



**An Examination of the Jurisprudential Documents on the Condition of
Equality of Place in Qisas of Tooth**
Ali Mohammadian¹ Mohammad Rakhshani² Mohammad Taqi Fakhlaei³

Received: 08/06/2020

Accepted: 25/01/2021

Abstract

According to the generalities and absolutes of jurisprudential arguments, the tooth has also Qisas (can be retaliated) like other parts of the human body. However, equality or inequality of place in qisas of teeth has been the subject of controversy among Imamiyah jurists. On the one hand, most of jurists believe that in case a person's tooth is pulled out as a result of a crime, equality in place is a condition for proving qisas, and on the other hand, few jurists do not consider equality in place as a condition for proving qisas and without paying attention to the need for equality in place, they have considered the mere existence of an example to be sufficient. Most of the arguments in proving their claim are referring to the verse "al-Sin bi al-Sin " which means a tooth for a tooth, (Surah Ma'idah, 45) and some narrations, as well as relying on consensus of the jurists. The present study, after examining the arguments presented, has concluded that the jurists' reliance to the previously mentioned verse is incomplete. Contrary to their reliance, the referring to the above verse confirms the unpopular views of jurists. The referred narration also has weakness of the document and the claimed consensus is also subject to evidence. Therefore, the present paper proves the unpopular view by rejecting the arguments of most jurists, generalities, and absolutes in the issue.

Keywords

Equality of place, Penal code, Qisas of teeth, condition of Qisas.

-
1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Bozorgmehr Ghaenat University, Ghaenat, Iran. mohammadian@buqaen.ac.ir
 2. M. A. in Jurisprudence and Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Author in charge) mohammad.rakhshani69@gmail.com
 3. Professor of the Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. fakhlaei@um.ac.ir

*Mohammadian, A., & Rakhshani, M., & Fakhlaei, M. T. (2021). An Examination of the Jurisprudential Documents on the Condition of Equality of Place in Qisas of Tooth. *Journal of Fiqh*, 27(104), pp. 40-59.
Doi: 10.22081/jf.2021.57912.2066

بازخوانی مستندات فقهی در باب شرط تساوی محل در قصاص دندان

علی محمدیان^۱ محمد رخشانی^۲ دکتر محمدتقی فخلعی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

چکیده

مطابق با عموماً و اطلاق ادله فقهی، دندان نیز همانند سایر اعضای بدن انسان قابل قصاص است؛ لکن تساوی یا عدم تساوی محل در قصاص دندان موضوع مناقشه فقیهان امامیه قرار گرفته است. از یک سو مشهور فقیهان معتقدند در فرضی که دندان فردی بر اثر جنایت قلع شود، تساوی در محل برای ثبوت قصاص شرط است، و در مقابل، معدودی از فقها برای ثبوت قصاص در فرض مسئله، تساوی محل را شرط ندانسته و بدون اینکه قائل به لزوم تساوی در محل باشند، صرف وجود مثلیت را کافی دانسته‌اند. ادله مشهور در اثبات مدعای خود، استناد به آیه «السِّنُّ بِالسِّنِّ» (مانده، ۴۵) و پاره‌ای از روایات و نیز تمسک به اجماع است. نوشتار حاضر پس از بررسی ادله ارائه شده به این نتیجه رسیده است که استناد مشهور به اطلاق آیه پیش گفته ناتمام است؛ چه اینکه بر خلاف استظهار ایشان، اطلاق آیه مذکور مؤید دیدگاه غیر مشهور است. روایت مورد استناد نیز از ضعف سندی رنج برده و اجماع ادعایی نیز با محذور مدرکی بودن مواجه است. بنابراین نوشتار حاضر با رد ادله مشهور، عموماً، و اطلاق موجود در مسئله، دیدگاه غیر مشهور را اثبات می‌کند.

کلیدواژه‌ها

تساوی محل، قانون مجازات، قصاص دندان، شرط قصاص.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه بزرگمهر قاننات، قاننات، ایران. mohammadian@buqaen.ac.ir
۲. کارشناسی ارشد فقه و حقوق، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). mohammad.rakhshani69@gmail.com
۳. استاد تمام گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. fakhlaei@um.ac.ir

* محمدیان، علی؛ رخشانی، محمد؛ فخلعی، محمدتقی. (۱۳۹۹). بازخوانی مستندات فقهی در باب شرط تساوی محل در قصاص دندان. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۷(۱۰۴)، صص ۴۰-۵۹.

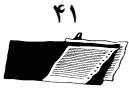
Doi: 10.22081/jf.2021.57912.2066



فقه

۱. بیان مسئله

افزون بر عموماً و اطلاقاتی که در قرآن کریم بر مشروعیت قصاص دلالت دارد، آیه‌ای خاص نیز در باب قصاص اعضای بدن و از جمله قصاص دندان وارد شده است: «وَكَيْبًا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده، ۴۵)؛ و بر بنی اسرائیل در کتاب (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان است و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد و از قصاص صرف نظر کند، کفاره گناهان او محسوب می‌شود و هر کس به احکامی که خداوند نازل کرده حکم نکند ستمگر است. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که افزون بر قرآن، سنت متواتره نیز بر ثبوت قصاص دندان دلالت دارد (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۷۸).



فقه

فارغ از ثبوت اصل تشریح قصاص در شریعت انور، یکی از مسائلی که مورد مناقشه فقیهان قرار گرفته، کیفیت قصاص و شروطی است که برای آن لازم است؛ از جمله شروط مذکور و مورد اختلاف، شرط تساوی و مماثلت موضع و محل در قصاص اعضای بدن است و این تحقیق به نحو خاص به بررسی شرط تساوی محل در قصاص دندان می‌پردازد. در این مورد، یعنی لزوم تساوی محل در قصاص دندان، میان فقیهان امامی اختلاف نظر وجود دارد. در یک سو دیدگاه مشهور فقیهان قرار دارد که معتقدند در جایی که دندان فردی بر اثر جنایت قلع شود، برای ثبوت قصاص، تساوی در محل شرط است، و در مقابل، شماری از فقها که بیشتر آنان را متأخران تشکیل می‌دهند، برای ثبوت قصاص در موضع فرض مسئله، تساوی در محل را شرط نمی‌دانند و در این باره بدون اینکه قائل به لزوم تساوی در محل باشند، صرف وجود مثلثیت را کافی قلمداد می‌نمایند. پژوهش حاضر پس از تبیین و تحلیل آرای فقیهان، از متقدمان ایشان گرفته تا



متأخران، به برشمردن مستندات و ادله ارائه شده پرداخته و آنها را در ترازی نقد و ارزیابی خواهد افکند.

شایان ذکر است که قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) نیز در این زمینه از نظر مشهور فقیهان پیروی نموده و در ماده ۴۱۲، چنین مقرر داشته است: «اگر کسی دندان دیگری را بشکند یا بکند، به قصاص محکوم می‌شود و در قصاص آن، رعایت تساوی در محل دندان لازم است.» بنابراین بررسی فرض مسئله می‌تواند در حقوق موضوعه نیز منشأ اثر بوده و قانون‌گذار را در این زمینه یاری نماید.

در باب روش پژوهش باید گفت تحقیق حاضر مانند اکثر پژوهش‌های صورت گرفته در حیطه علوم انسانی از نوع توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و میراث مکتوب فقهی سامان یافته است که همراه با شناسایی منابع و مآخذ لازم، مطالعه و بررسی آنها، تطبیق و فیش برداری، طبقه‌بندی و مرتب شده و به نگارش در می‌آید.

در باب پیشینه پژوهش حاضر نیز باید گفت تا آنجا که نگارندگان در پایگاه‌های معتبر علمی از قبیل ایرانداک (پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران)، نورمگز (بانک نشریات تخصصی علوم انسانی و اسلامی به زبانهای فارسی و عربی)، مگ ایران (بانک اطلاعات نشریات کشور)، پرتال جامع علوم انسانی (وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، و دیگر پایگاه‌های موجود جستجو نموده‌اند، تاکنون هیچ پژوهشی که به موضوع تحقیق فرارو بپردازد یا کتاب یا مقاله‌ای که با موضوع جستار فرارو هم‌پوشانی داشته باشد، مشاهده نمی‌شود.

همچنین قبل از ورود به بررسی اقوال فقیهان و تحلیل مستندات ایشان، ذکر این نکته نیز شایسته است که مفاهیم موجود در مسئله پژوهش حاضر از قبیل دندان، قصاص، تساوی محل و... از وضوح و شفافیت برخوردار بوده و در نزد عرف و میان متشرعه واضح و آشکار است و شریعت نیز از همان معنای لغوی و عرفی تبعیت کرده و در این زمینه تأسیس جدیدی ندارد؛ لذا برای جلوگیری از اطناب محل، از توضیح واژگان دخیل در تحقیق پرهیز می‌شود.

۲. مماثلت در محل قصاص دندان در آرای فقیهان

حسب تتبع جستار حاضر، به‌طور کلی در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد که ذیلاً مورد تبیین و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. نظریه مشهور (لزوم عینیت و تساوی محل)

بسیاری از فقیهان امامی در این دسته قرار می‌گیرند. از باب نمونه، شیخ طوسی در مبسوط، در باب قصاص دندان معتقد است: «در صورت وقوع جنایت بر دندان و کنده‌شدن آن، قصاص ثابت است، اما این ثبوت و اجرای قصاص مشروط به وجود تساوی در محل است. این شرط، هم درباره دندان سالم و هم درباره دندان زائد جاری است؛ بنابراین اگر دندانی بر اثر جنایت کنده شود، اگر جانی دندان مماثل و مساوی از لحاظ عنوان و موضع آن داشته باشد، قصاص ثابت است، اما اگر شرط تساوی موضع محقق نباشد، حتی اگر مماثلت در نوع وجود داشته باشد، یعنی دندان کنده‌شده دندان آسیایی باشد و جانی هم دندان آسیایی داشته باشد، ولی محل آنها متفاوت باشد، اعم از اینکه در کنار هم در دو محل باشند و یا در مجاورت هم نباشند، بلکه در طرف چپ و راست و یا بالا و پایین باشند، قصاص منتفی است؛ زیرا ما (فقه‌ای امامیه) قصاص عضوی را که محل آن با عضو دیگر یکسان نیست به تلافی قصاص نمی‌کنیم؛ همان‌گونه که در قصاص انگشتان این‌گونه است، بلکه در آن حکومت یعنی یک‌سوم دیه دندان اصلی ثابت است» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۸).

شیخ در نهایت نیز از موضع خویش دفاع می‌کند؛ کما اینکه دیدگاه شماری از متقدمان و نیز اتباع شیخ طوسی نیز همان دیدگاه است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۶۸؛ همچنین ر.ک: ابن براج، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۴۸۵؛ ابن جنید اسکافی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۳؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۸۸).

صاحب شرایع نیز بر دیدگاه مشهور صحه می‌گذارد: «برای ثبوت قصاص دندان لازم است که آن دو دندان علاوه بر اینکه از لحاظ نوع و جنس مساوی و یکسان باشند،





دارای منبت و محل واحد نیز باشند؛ بنابراین دندان ضرس در برابر دندان آسیابی که محل آن دو با هم متفاوت است قصاص نمی‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۲۳).

علامه حلی نیز در تحریر الاحکام چنین می‌آورد: «در قصاص عضو سه امر شرط است که عبارت‌اند از: ۱. تساوی در صفات، بنابراین عضو فلج در برابر عضو سالم قصاص نمی‌شود، بلکه به مثل آن قصاص می‌شود، ۲. تساوی در عدد، بنابراین کف سالم و کامل دست که همراه با انگشتان است، در برابر کف دستی که انگشتان کامل ندارد قصاص نمی‌شود، و ۳. تساوی در محل، به این معنی که اعضای سمت راست در برابر اعضای سمت راست و اعضای سمت چپ در برابر اعضای سمت چپ قصاص می‌شود و همچنین انگشت سبابه در برابر انگشت سبابه و انگشت وسطی در برابر انگشت وسطی قصاص می‌شود و در دندان آنها به شرط تساوی محل آنها قصاص ثابت است و دندان صحیح در برابر دندان صحیح قصاص می‌شود و دندان شکسته در برابر مثل آن قصاص می‌شود...» (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، صص ۵۰۵-۵۰۶).

همچنین ایشان در قواعد الأحکام چنین بیان می‌دارند که برای ثبوت قصاص دندان، شرط است که محل آنها با هم مساوی باشد، از این رو دندان ضرس در برابر مثل آن در صورتی که محل یکسانی داشته باشند قصاص می‌شود؛ بنابراین در برابر غیر آن و در برابر مثل آن در صورت تغایر محل، یعنی دندان ضرسی که در کنار یا در بالا یا پایین آن قرار دارد قصاصی صورت نمی‌گیرد» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۴۱؛ همچنین ن. ک: علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۰۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۴۷).

شهید اول و شهید ثانی نیز در فرض مسئله با مشهور فقیهان امامیه هم‌رأی‌اند: «در اصل ثبوت قصاص شرط است که دو دندان از نظر موضع و محل یکسان باشند؛ بدین نحو که دندان ضرس در برابر دندان ضرس، مشروط به اینکه محل آن دو یکی باشد، قصاص می‌شود؛ اما در صورتی که محل آنها متفاوت باشد، بدین نحو که در طرف پایین آن یا در کنار آن قرار گرفته باشد، قصاص جایز نیست، بلکه تبدیل به دیه می‌شود. این حکم در دندانهای اصلی و زائد یکسان است؛ همان‌گونه که در قصاص دست و انگشتان به نحو مذکور عمل می‌شود» (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷۲؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق،

ج ۴، ص ۳۸۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۸۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۸۹).

محقق اردبیلی نیز با پذیرش رأی مشهور، دلیل دیدگاه برگزیده خویش را چند امر می‌داند: ۱. عموماً و اطلاقات ادله از قبیل آیه ۱۹۵ سوره بقره: «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»، ۲. آیه شریفه «السن بالسن» (مائده، ۴۵)، و ۳. روایت حبیب سجستانی (که در ادامه ذکر می‌شود) (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ص ۱۳۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۱۱۸).

فاضل هندی در کشف اللثام آیه شریفه مذکور و همچنین اجماع ادعایی را به‌عنوان ادله قول مشهور معرفی می‌نماید: «به‌دلیل آیه قرآن و اجماع، تساوی در محل قصاص لازم و شرط است...؛ شرط مذکور به این معنا است که قصاص هر دندان در برابر دندان مثل آن، در صورتی که محل آنها یکسان باشد محقق می‌شود، بنابراین دندان ضاحک در برابر غیر آن و در برابر دندان ضاحک که محل آنها یکسان نیست قصاص نمی‌شود. بنابراین شرط مذکور با یکسان بودن نوع و محل که از یک منبت روئیده باشند حاصل می‌شود و با تحقق این شرط قصاص جایز می‌شود» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۲۱۵).

صاحب جواهر نیز در مسئله با مشهور فقیهان موافقت دارد. عبارت ایشان چنین است: «به‌دلیل آیه قرآن و سنت در قصاص اعضا و جوارح، تساوی محل عضو شرط است. این حکم در میان فقها مشهور بوده، بلکه در این زمینه اجماع وجود دارد؛ لذا باید پذیرفت که مقتضای جواز قصاص دندان، اتحاد محل آنها است، در غیر این صورت باید قصاص ترک شود؛ زیرا قصاص عضوی که محل آن با عضو مجنی علیه مساوی نباشد، متضمن ظلم خواهد بود» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۳۹۶).

بسیاری از فقهای معاصر نیز با ذکر دلایلی چند، طریق مشهور را در پیش گرفته‌اند. خلاصه استدلال ایشان این است که در صورت تساوی در محل دند آنها، همانند سایر اعضای بدن، قصاص ثابت است و در تمام این موارد در صورت تغایر محل، قصاص ثابت نیست (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۸؛ کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۵؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴۷؛ بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۴۴۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۰۶؛ نجفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۸۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۳۴؛ ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۳۰).



فقه



۲-۲. نظر غیرمشهور (کفایت مثلث یا عدم لزوم تساوی محل)

در مقابل دیدگاه مشهور، قول برخی از فقهای معاصر قرار می‌گیرد که با مناقشه در نظر مشهور، تساوی در محل را برای ثبوت قصاص دندان لازم نمی‌دانند. محقق خوئی در زمره این فقیهان است که در مبانی تکملة المنهاج رأی خود را چنین اظهار می‌دارد: «المشهور اشتراط التساوی فی المحلّ والموضع فی قصاص الأسنان، ولکنّه لا یخلوا من إشکال، بل لا یبعد عدمه...» (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۲۱۱). مشهور فقیهان معتقدند که رعایت تساوی در محل و موضع قصاص دندان لازم است؛ لکن این نظریه خالی از اشکال نبوده و بلکه عدم اشتراط چنین قیدی بعید نیست.

سید صادق روحانی دیگر فقیهی است که به دیدگاه غیرمشهور تمایل یافته است. به گفته صاحب فقه الصادق علیه السلام، برخی از فقها در قصاص اعضا و جوارح، اعتبار تساوی در محل و موضع قصاص دندان را به مشهور نسبت داده‌اند، و بلکه بر این امر ادعای اجماع نیز شده است؛ لکن مستفاد از ادله، اعتبار مماثلت بین مقتصص به و مقتصص منه است. اما اعتبار مماثلت و تساوی در محل قصاص لازم نیست. بنابراین دیدگاهی که تساوی در محل را شرط می‌داند، فاقد دلیل است. پس در جایی که دو دندان مثل هم باشند، به این صورت که هر دو دندان از نوع ضرس و یا ناب و یا اشکال دیگر باشد، ولی محل آنها متفاوت باشد، به این نحو که یکی در فک بالا و دیگری پایین باشد و یا اینکه یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ باشد، قصاص جایز است. با این شرایط اگر دو دندان زائد باشند نیز به دلیل صدق مماثلت، قصاص بین آنها ثابت است» (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۶۳؛ روحانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۵۹).

شایان توجه است که دیدگاه مزبور اقبال برخی دیگر از معاصران را نیز در پی داشته است (ن.ک: خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۴۳؛ کابلی، بی تا، ج ۳، ص ۳۷۹).

۳. ارزیابی آرای فقیهان

مشهور در اثبات مدعای خود، به برخی از دلایل لفظی و پاره‌ای از وجوه عقلی استناد

نموده‌اند که در ادامه پس از بیان مستندات ایشان و تقریر آنها، به نقد و تحلیل آن ادله پرداخته می‌شود.

۳-۱. مائده، ۴۵

مشهور فقها با استناد به اطلاق آیه ۴۵ مائده «السِّنُّ بِالسِّنِّ» که می‌فرماید دندان در برابر دندان قصاص می‌شود، رعایت عینیت را لازم دانسته و قائل به لزوم تساوی در محل قصاص شده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۸؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۶۸؛ ابن‌براج، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۴۸۵؛ ابن‌جنید اسکافی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۳).

۳-۱-۱. نقد دلیل

همانگونه که از ظاهر آیه شریفه روشن می‌شود، این آیه مطلق بوده و ادعای مشهور را ثابت نمی‌کند؛ زیرا آیه شرط مماثلت را بیان کرده و تحقق شرط مذکور هم با رعایت مثلث در اعضا حاصل می‌شود. لذا نهایت آنچه ما می‌توانیم از اطلاق آیه برداشت کنیم، این است که مماثلت کلی را رعایت کنیم، به این نحو که قصاصی را انجام دهیم که مقتضای مفهوم عمل مذکور و مقابله به مثل باشد؛ بنابراین روشن است که بیش از این معنی، یعنی رعایت مماثلت بین دندان آنها، از آیه مذکور برداشت نمی‌شود، حتی اگر موضع و محل آنها با هم متفاوت باشد، به این نحو که یکی از دندانها در فک پایین و دیگری در فک بالا قرار گرفته باشد و یا اینکه یکی در سمت راست و دیگری در سمت مقابل و یا کنار آن قرار گرفته باشد. بنابراین جایز است که دندان ضرس در برابر دندان ضرس و یا آسیایی در برابر مثل آن قصاص شود، اگرچه موضع و محل آنها به گونه‌ای که بیان شد متفاوت باشد. بنابراین دلالت آیه مذکور مبنی بر این است که قصاص دندان ضرس در برابر غیر آن مانند دندان ناب جایز نیست (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۲۱۱).

به نظر می‌رسد آیه شریفه ۴۵ سوره مائده، در این زمینه حتی لزوم مثلث به این معنا که دو دندان از یک نوع باشند را هم نمی‌تواند اثبات نماید. البته آیه می‌تواند دلیلی بر





مثلیت در جنس بوده و این امر را اثبات نماید (به معنای قصاص هر عضو در قبال همان عضو، یعنی دست در برابر دست، نه در برابر پا)، اما دلالتی بر بیش از این مقدار نخواهد داشت. در این زمینه ممکن است آیه ۱۹۵ سوره بقره: «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» مورد استناد قرار گیرد که باید گفت آیه مذکور و آیاتی از این قبیل، همان گونه که فقیهان امامی در خلال آرای خویش بیان کرده‌اند، در مقام بیان مثلیت در کیفیت نیستند، بلکه مثلیت در اصل اعتداء مورد توجه است و مراد این است که فی‌المثل اگر کسی دست دیگری را قطع کرد، بزه‌دیده در مقام تلافی پای وی را قطع نکند، یا چشمش را در نیاورد، بلکه همان جنایتی که بر او وارد کرده، وی نیز همان جنایت را بر او وارد کند. از باب نمونه، صاحب جواهر در زمینه چنین آیاتی معتقد است: «این سخن خداوند: "فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم" یا "وإن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به"، ظاهر این است که مراد از آنها مماثلت در اصل اعتداء و عقاب است، به نحوی که قصاص صدق نماید (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۳۴۸).

صاحب تفصیل الشریعه معتقد است: «منظور از مماثلت در آیه، مماثلت در اصل اعتداء است، نه مماثلت در کیفیت آن. پس به عنوان مثال، آیه مذکور دلالتی بر جواز شتم در مقابل اعتداء به شتم، و جواز غضب در مقابل اعتداء به غضب ندارد، بلکه مفاد آیه این است که اعتداء و تجاوز نباید بدون جواب باقی بماند، بلکه باید در مقابل آن جزا و عقوبت جاری شود. و اما در خصوص کیفیت آن، آیه دلالتی بر این امر ندارد (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶۴).

۳-۲. وقوع تعدی و ظلم

از دیگر دلایل مشهور که برای اثبات دیدگاه خود بر آن استناد کرده‌اند، آیه ۱۹۴ سوره بقره است که چنین مقرر می‌دارد: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ». مشهور در این باره می‌گویند که قصاص دندان مائلی که محلش با دندان مجنی علیه متفاوت باشد، متضمن تعدی، آسیب زیاد و ظلم است؛ بنابراین رعایت تساوی در محل را لازم می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۴۰۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۹، ص ۸).

۳-۲-۱. نقد دلیل

در جواب می‌توان گفت دندان‌هایی که به لحاظ نوع یکسان باشند، مانند دندان ثنیه در برابر ثنیه، غالباً به لحاظ کاربرد، ظاهر و کیفیت مساوی هستند، ولو اینکه محل شان متفاوت باشد، مگر اینکه خلافتش ثابت شود. بنابراین نمی‌تواند به عنوان اصل اولیه قائل به زیادی یکی بر دیگری شد؛ همان‌گونه که در اعضای بدن انسان‌های مختلف که ظاهری متفاوت دارند، نمی‌توان حکم به تفاوت و زیادی یکی بر دیگری داد. بنابراین با ثبوت مشابهت در نوع، تساوی ثابت است، لذا قصاص دندان در برابر دندانی که هم‌نوع آن است متضمن ظلم نیست. همچنین مشهور در برابر دیدگاهی که با استناد به اطلاق آیه قرآن قائل به عدم لزوم تساوی محل در قصاص دندان است، می‌گویند ممکن است آیه در مقام بیان جزئیات نباشد، بلکه حکم کلی را بیان کند. در جواب می‌توان گفت که اصل آن است که شارع در مقام بیان بوده و اگر لازم بود این مورد را هم بیان می‌کرد و در مورد اصل قصاص، و به نحو خاص در قصاص دندان، دلیلی محکم‌تر و مفصل‌تر از آیه قرآن در دست نیست که بتوان با استناد به آن عمومات آیات را تخصیص و یا اطلاقات را قید زد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۳۹۶؛ شهید اول، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۲؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۳۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۸۹).

۳-۳. اجماع

دیگر دلیل مشهور، اجماع منقول مورد ادعای آنها است که به کرات در خلال آرای ایشان در موضع بحث بیان شده است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۱۱۸؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۷۱).

۳-۳-۱. نقد دلیل

اجماع مذکور از چند جهت، یعنی هم از لحاظ صغروی و هم از لحاظ کبروی، حاوی اشکال است؛ به نحوی که آن را به شدت مورد تردید قرار داده و مخدوش می‌کند؛ زیرا اولاً حسب آنچه تتبع نگارندگان حکایت از آن دارد، بعضی از فقهای متقدم از جمله



فقه



سید مرتضی و شیخ صدوق و ابن ابی عقیل و دیگران، در باب قصاص دندان و لزوم تساوی در محل دندان دیدگاهی بیان نکرده‌اند و لذا موضع مختار ایشان در مسئله مشخص نیست، و از طرف دیگر با وجود دیدگاه مقابل مشهور در میان معاصران صغرای استدلال با خدشه مواجه و ناتمام است و با این اوصاف اگر درباره صغرای استدلال با تسامح برخورد شود، به‌خاطر اینکه اجماع مورد استناد مشهور از نوع اجماع مدرکی بوده و یا احتمال مدرکی بودن آن می‌رود، کاشفیت آن از قول معصوم با تردید جدی مواجه است و چنین اجماعی نمی‌تواند به‌عنوان دلیل مستحکم و اطمینان‌آور مورد استناد باشد و از حجیت ساقط است. بنا به گفته برخی از فقها، مستند این نوع اجماع مدرک است و با وجود مدرک به خود آن رجوع می‌شود و اگر خود مدرک مورد قبول قرار نگیرد، به تبع اجماع حاصل از آن هم ثابت نیست. آن‌گونه که آیت‌الله مرعشی نجفی می‌گویند: «اجماع مصطلحی که کاشف از قول معصوم باشد بسیار نادر است و نادر مانند معدوم است و بسیاری از اجماع‌های مورد بیان فقها از نوع اجماع مدرکی یعنی اتفاق فقها بر یک مدرک شرعی است و از نوع اجماع تبعیدی نیست که حجت است، بلکه با رجوع به مدرک دلیل مؤید محسوب می‌شود» (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۲).

۳-۴. روایت حبیب سجستانی

راوی گوید: «از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که دست راست دو مرد را قطع می‌کند.» حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: «دست راست او به قصاص دست فردی که ابتدا بر وی جنایت شده قطع می‌شود و دست چپ وی هم به قصاص دست مجنی علیه دوم قطع می‌شود، زیرا دست راست وی به قصاص مجنی علیه اول قطع شده است.» راوی گوید به ایشان عرض کردم امام علی علیه السلام در فرض مشابه دست راست و پای چپ مجرم را قطع می‌کردند، حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: «آن مورد از حقوق الله بود و این مورد از حقوق الناس است. بنابراین در حقوق الناس دست در برابر دست قطع می‌شود و در صورتی که دست نداشته باشد پای او قطع می‌شود و اگر جانی دست و پا

نداشت، تبدیل به دیه می‌شود، زیرا در این فرض محلی برای قصاص وجود ندارد» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ص ۱۳۱).

۳-۴-۱. نقد دلیل

باید اذعان نمود که اگرچه روایت حبیب از نظر دلالت می‌تواند تام تلقی شده و صدر آن دستاویز نظر مشهور مبنی بر لزوم مماثلت در محل در فرض وجود عضو مماثل در آن ناحیه قلمداد گردد، لکن به نظر می‌رسد که روایت مزبور از حیث سند با اشکال مواجه است. از باب نمونه، شهید ثانی در مسالک تصریح می‌نماید که هیچ دلیلی بر توثیق حبیب در منابع وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۷۱). نمونه دیگر محقق خوبی است که سند روایت حبیب سجستانی را ضعیف می‌داند (خوبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۱۹۰). مرحوم تبریزی از دیگر فقیهانی است که بر ضعف سندی خبر فوق تأکید دارد: «ولکن الروایة بحسب سندها ضعیفة، فإنَّ حبیب السجستانی لم یثبت له توثیق» (تبریزی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۶).

شایان توجه آنکه حتی فقیهی همچون صاحب جواهر، اگرچه در برخی از فقرات جواهر الکلام بر صحت روایت فوق تصریح دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۳۵۱)، لکن همو در برخی مواضع دیگر از جواهر، از روایت مزبور با عنوان «خبر» یاد کرده و با قبول ضعف آن، عمل اصحاب را محملی برای جبران آن قلمداد می‌نماید: «خبر حبیب السجستانی عن الباقر علیه السلام المنجبر بما سمعت...» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۱۲۰).

البته برخی دیگر از فقیهان نیز همگام با صاحب جواهر، با تصریح به ضعف سندی، عمل مشهور را جبران‌کننده ضعف آن دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۲۴)، لکن باید

۱. «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ قَطَعَ يَدَيْهِ لِرَجُلَيْنِ الْيَمِينَيْنِ قَالَ فَقَالَ يَا حَبِيبُ تُقَطِّعُ يَمِينَهُ لِلَّذِي قَطَعَ يَمِينَهُ أَوْ لَا وَ تُقَطِّعُ يَسَارَهُ لِلرَّجُلِ الَّذِي قَطَعَ يَمِينَهُ أُخِيرَ لِأَنَّهُ إِنَّمَا قَطَعَ يَدَ الرَّجُلِ الْأَخِيرِ وَ يَمِينُهُ قِصَاصٌ لِلرَّجُلِ الْأَوَّلِ قَالَ فَقُلْتُ إِنَّ عَلِيًّا ع إِنَّمَا كَانَ يَقَطِّعُ الْيَدَ الْيُمْنَى وَ الرَّجُلَ الْبُشْرَى فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِيمَا يَجِبُ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ فَأَمَّا يَا حَبِيبُ حُقُوقُ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ تُوْحِدُ لَهُمْ حُقُوقَهُمْ فِي الْقِصَاصِ الْيَدِ بِالْيَدِ إِذَا كَانَتْ لِلْقَاطِعِ يَدَ وَ الرَّجُلِ بِالْيَدِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْقَاطِعِ يَدَ فَقُلْتُ لَهُ أَوْ مَا تَجِبُ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ وَ تُتْرَكُ لَهُ رَجُلُهُ فَقَالَ إِنَّمَا تَجِبُ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ إِذَا قَطَعَ يَدَ رَجُلٍ وَ لَيْسَ لِلْقَاطِعِ يَدَانِ وَ لَا رَجُلَانِ فَكَمْ تَجِبُ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ جَارِحَةٌ يَقَاصُ مِنْهَا».





توجه داشت که نظریه جبران ضعف سند با عمل مشهور، خود مبنایی است که محل مناقشه فقیهان است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۸۸). از باب نمونه، مقدس اردبیلی چنین مبنایی را ناصواب یافته است: «الجبر بالشهرة غیر مسموع» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۹). محقق خویی نیز عمل مشهور را موجبی برای اعتبار خبر نمی‌داند؛ کما اینکه از نظر ایشان اعراض مشهور نیز موجب ضعف روایت نخواهد شد (خویی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۶).^۱

۳-۵. استناد به قاعده درء و اصل احتیاط

اگرچه استناد به قاعده درء الحد و اصل احتیاط در کلمات فقیهان مشاهده نمی‌شود، اما ممکن است کاربرد ادله مذکور در فرض بحث و جریان آنها برای تحکیم دیدگاه مشهور به ذهن متبادر شود. لکن در پاسخ می‌توان گفت تسری و جریان قاعده درء در فرض مسئله، ظاهراً با اشکال مواجه است؛ چه اینکه اولاً در باب شمول و گستره قاعده درء در بین فقیهان امامیه اختلاف است و ایشان در این زمینه اختلاف نظر جدی دارند. از باب نمونه، بسیاری از فقیهان امامی معتقدند چنین نیست که مجازات به مجرد تحقق هر گونه شبهه‌ای ساقط شود، زیرا فارغ از دیدگاه برخی از فقهای معاصر که معتقدند مستند معتبری برای اثبات قاعده درء جز در موارد منصوصه وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۵۴)، برخی از فقیهان وجود گمان معتبر، یعنی ظنون خاصی از قبیل بینه را در تحقق شبهه لازم دانسته‌اند (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۶). صاحب جواهر نیز ایجاد هرگونه ظنی را در حصول شبهه کافی ندانسته و صرفاً ظنی را دارای اعتبار قلمداد می‌کند که حجیت خود را از شرع اخذ نموده باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۲۵۲). لذا باید دید شبهه ادعایی از چه میزان اعتبار برخوردار است و آیا از منشأ معتبری نشأت می‌گیرد یا خیر، و آیا ادعای

۱. مضافاً اینکه اگر از این ایراد کبروی (جبران ضعف سند به عمل مشهور) نیز صرف نظر شود، ایراد صغروی وارد است که عمل مشهور به روایت مزبور نامعلوم است؛ چه اینکه از آنجا که بسیاری از قدمای اصحاب دارای کتب استدلالی در فقه نبوده و صرفاً به بیان آرای خویش در قالب فتوا بسنده کرده و مستندات قول مختار خویش را ذکر نکرده‌اند، محتمل است فتوای بسیاری از ایشان بر اساس ادله‌ای مانند ادعای تحقق اجماع شکل گرفته باشد.

شبهه در مسئله، تاب معارضه با عمومات و اطلاقات موجود در مسئله را دارا است یا خیر، که به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال منفی است. مسئله دیگر این است که عده‌ای از فقها جریان قاعده درء را مختص به حدود می‌دانند، زیرا در حدود، و خاصه در حقوق الهی است که تسامح و تخفیف جریان دارد و در نقطه مقابل در حقوق الناس، از آنجا که سخن از حق مجنی‌علیه در میان است که مورد تعدی و ظلم واقع شده، باید ملاحظه رعایت حقوق وی نیز به‌نحو شایسته انجام شود. همچنین استناد به اصول عملیه‌ای از قبیل احتیاط نیز در فرض مسئله جایی نخواهد داشت، زیرا اجرای اصل یا همان دلیل فقهاتی در جایی است که دست ما از دلیل اجتهادی خالی باشد و لذا گفته شده است که «الاصل دلیل حیث لا دلیل» (مشکینی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۸). از آنجا که در مسئله مذکور، یعنی برای ثبوت قصاص، نص صریح قرآن یعنی آیاتی که ذکر آنان در خلال تحقیق گذشت وجود دارد، بنابراین جایی برای اجرای اصل وجود ندارد و وجود اطلاق و عمومات ادله، جایی برای اجرای اصل مذکور باقی نمی‌گذارد.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این نوشتار گذشت، مشهور فقهای امامیه در قصاص دندان قائل به لزوم تساوی محل هستند و در مقابل دیدگاه بعضی از فقهای امامیه قرار دارد که لزوم تساوی محل قصاص را برنتابیده‌اند. با توجه به پژوهش انجام‌شده، ادله‌ای که مشهور اقامه کرده‌اند برای اثبات دیدگاه ایشان کافی نیست؛ زیرا استاد آنان به آیه قرآن با این اشکال مواجه است که آیه مذکور اطلاق داشته و چنین اطلاقی مانع از پذیرش دیدگاه ایشان است که در صدد وارد کردن قیدی بر فرض مسئله هستند. استاد مشهور به روایت حبیب سجستانی نیز با مناقشه مواجه است؛ چه اینکه اگرچه در دلالت روایت مزبور تردیدی وجود ندارد، لکن در اعتبار روایاتی که از شخصیت مذکور نقل می‌شود تردید جدی وجود دارد. البته برخی از فقیهان عمل مشهور را عاملی برای جبران ضعف سند روایت حبیب قلمداد کرده‌اند، اما بر این استظهار این ایراد وارد است که نظریه جبران





ضعف سند به عمل مشهور، خود مبنایی است که محل مناقشه فقیهان امامی قرار دارد. دیگر دلیلی که مشهور بدان استناد کرده‌اند، ادعای وجود اجماع در مسئله است که چنین دلیلی دست کم با دو ایراد جدی مواجه است؛ اولاً تحقق اجماع در مسئله ثابت نبوده و بسیاری از متقدمان اصحاب، متعرض مسئله نشده و با سکوت از کنار آن گذشته‌اند، افزون بر آنکه شماری از فقیهان متأخر نیز به صراحت مخالفت خود را با رأی مشهور ابراز داشته‌اند. ایراد ثانوی اجماع این است که به دلیل وجود روایت، اجماع مزبور با محذور مدرکی بودن (دست کم محتمل‌الطرفین بودن) مواجه است و لذا همان گونه که اصولیان بیان نموده‌اند ارزش اجماع مدرکی چیزی و رای اعتبار مدرک آن نیست و لذا با خدشه در مدرک اجماع، بنیان حجیت آن متزلزل می‌شود؛ بنابراین با مناقشه در همه ادله‌ای که مشهور در اثبات مدعای خود بدان تمسک نموده‌اند، عمومات و اطلاقات موجود بدون رقیب و خالی از معارض مانده و در نتیجه دیدگاه غیرمشهور اثبات می‌شود. در پایان با توجه به دستاوردهای نوشتار، اصلاح ماده ۴۱۲ قانون مجازات اسلامی پیشنهاد می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر. (۱۴۰۶ق). المهدب (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ق). مجموعة فتاوی (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن زهره، حمزة بن علی. غنية النزوع إلى علمی الأصول و الفروع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۹ق). فرائد الأصول (چاپ اول). قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.
۶. ایروانی، باقر. (۱۴۲۷ق). دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۲۹ق). لؤلؤة البحرين (محقق: سید محمدصادق بحر العلوم). منامه: مکتبه فخرآوی.
۸. بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۶ق). جامع المسائل (چاپ دوم). قم: دفتر معظم له.
۹. تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۶ق). تنقیح مبانی الأحکام - کتاب القصاص (چاپ دوم). قم: دار الصدیقة الشهیده.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. خراسانی، حسین وحید. (۱۴۲۸ق). منهاج الصالحین (چاپ پنجم). قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.
۱۲. خمینی، روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۳. خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (چاپ دوم). قم: اسماعیلیان.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۳ق). مصباح الفقاهة (المکاسب) (چاپ اول). قم: انتشارات فقاہت.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج (چاپ اول). قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.





١٦. روحانی، سیدصادق حسینی. (١٤١٢ق). فقه الصادق علیه السلام (چاپ اول). قم: دارالکتاب.
١٧. روحانی، سیدصادق حسینی. (بی تا). منهاج الصالحین (٣ جلدی). بی جا. بی نا.
١٨. سیزواری، سید عبدالاعلی. (١٤١٣ق). مهذب الأحكام (چاپ چهارم). قم: مؤسسة المنار.
١٩. شهید اول، محمد بن مکی. (١٤١٠ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیه (چاپ اول). بیروت: دارالتراث.
٢٠. شهید اول، محمد بن مکی. (١٤١٤ق). غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
٢١. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (١٤١٠ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (چاپ اول). قم: داوری.
٢٢. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (١٤١٤ق). حاشیة الإرشاد (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
٢٣. طوسی، محمد بن حسن. (١٣٨٧ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (چاپ سوم). تهران: مکتبة المرتضویه.
٢٤. طوسی، محمد بن حسن. (١٤٠٠ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دارالکتاب العربی.
٢٥. علامه حلی، حسن بن یوسف. (١٤١٠ق). إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢٦. علامه حلی، حسن بن یوسف. (١٤١٣ق). قواعد الأحكام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢٧. علامه حلی، حسن بن یوسف. (١٤٢٠ق). تحریر الأحكام الشرعیة (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
٢٨. علامه حلی، حسن بن یوسف. (١٤٢١ق). تلخیص المرام فی معرفة الأحكام (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
٢٩. فاضل لنکرانی، محمد موحدی. (١٤٢١ق). تفصیل الشریعة-القصاص (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
٣٠. فاضل لنکرانی، محمد موحدی. (١٤٢٢ق). تفصیل الشریعة-الحدود. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

۳۱. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). كشف اللثام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۲. کابلی، محمد اسحاق فیاض. (بی تا). منهاج الصالحین (۳ جلدی). بی جا. بی نا.

۳۳. کاشانی، حاج آقا رضا مدنی. (۱۴۱۰ق). کتاب القصاص للفقهاء والخوادم (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۴. مجلسی اول، محمد تقی. (۱۴۰۰ق). یک دوره فقه کامل فارسی (چاپ اول). تهران: انتشارات فراهانی.

۳۵. محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرایع الإسلام (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۳۶. مرعشی نجفی، شهاب الدین. (۱۴۱۵ق). القصاص على ضوء القرآن والسنة (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).

۳۷. مشکینی، میرزا علی. (۱۴۱۶ق). اصطلاحات الأصول ومعظم أبحاثها (چاپ ششم). قم: نشر الهادی.

۳۸. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰). اصول الفقه (چاپ چهارم). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴۰. نجفی، کاشف الغطاء. (۱۴۲۳ق). سفينة النجاة ومشكاة الهدى (چاپ اول)، نجف: مؤسسة کاشف الغطاء.

۴۱. نجفی، محمد حسن بن باقر. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.



References

* The Holy Quran

1. Allameh Heli, H. (1410 AH). *Irshad al-Adhan ila Ahkam al-Iman*. (1st Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
2. Allameh Heli, H.. (1413 AH). *Qava'ed al-Ahkam*. (1st Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
3. Allameh Heli, H.. (1420 AH). *Tahrir al-Ahkam al-Shar'eiyah*. (1st Ed.). Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
4. Allameh Heli, H.. (1421 AH). *Talkhis al-Maram fi Ma'arefat al-Ahkam*. (1st Ed.). Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]
5. Ansari, M. (1419 AH). *Faraid al-Osul*. (1st Ed.). Qom: Sheikh Ansari Intl. Congress. [In Arabic]
6. Bahrani, Y. (1429 AH). *Lo' Lo'at al-Bahrain*. (S. M. S. Bahr al-Ulum). Manama: Fakhravi School. [In Arabic]
7. Behjat, M. (1426 AH). *Jame'e al-Masa'el*. (2nd Ed.). Qom: Ayatollah Bahajat's Office. [In Arabic]
8. Fadhil Hindi, M. (1416 AH). *Kashf al-Latham*. (1st Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
9. Fadhil Lankarani, M. (1422 AH). *Tafsil al-Shari'at al-Hudud*. Qom: Jurisprudential Center of the Pure Imams. [In Arabic]
10. Fazel Lankarani, M. (1421 AH). *Tafsil al-Shari'at al-Qisas*. (1st Ed.). Qom: Jurisprudential Center of the Pure Imams. [In Arabic]
11. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Vasa'el al-Shia*. (1st Ed.). Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic]
12. Ibn Baraj, A. (1406 AH). *al-Mohazab*. (1st Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
13. Ibn Idris, M. (1410 AH). *Al-Sara'er al-hawi le Tahrir al-Fatawa*. (2nd Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
14. Ibn Junaid Scaffi, M. (1416 AH). *Collection of Fatwas* (1st Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
15. Ibn Zohreh, H. *Qaniyah al-Nozou' ila Ilmi al-Usul va al-Forou'*. (1st Ed.). Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
16. Irvani, Baqir. (1427 AH). *Dorus Tamhidiyah fi al-Fiqh al-Estedlali*. (2nd Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
17. Kabuli, M. (n.d.). Minhaj Al-Saleheen (3 vols.).
18. Kashani, R. (1410 AH). *Kitab al-Qisas le al-Foqaha va al-Khavas*. (2nd Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
19. Khansari, S. A. (1405 AH). *Jame' al-Madarik fi Sharh Mokhtasar al-Nafi'*. (2nd Ed.). Qom: Esm'a'ilian. [In Arabic]
20. Khoei, S. A. (1393 AP). *Misbah al-Fiqahah (al-Makasib)*. (1st Ed.). Qom: Feqahat Publications. [In Persian]



21. Khoei, S. A. (1422 AH). *Mabani Takmelat al-Minhaj*. (1st Ed.). Qom: Mu'asisat Ihya Athar al-Imam Al-Khoei. [In Arabic]
22. Khomeini, R. (n.d.). *Tahrir al-Wasila*. (1st Ed.). Qom: Dar Al-Ilm Press Institute.
23. Khorasani, H. (1428 AH). *Minhaj Al-Saleheen*. (5th Ed.). Qom: Imam Baqir School. [In Arabic]
24. Majlesi Awal, M. (1400 AH). *A Complete series of Persian Jurisprudence*. (1st Ed.). Tehran: Farahani Publications. [In Arabic]
25. Marashi Najafi, Sh. (1415 AH). *Al-Qisas ala Zaw al-Qur'an va al-Sunnah*. (1st Ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
26. Meshkini, M. A. (1416 AH). *Istilahat al-Usul va Mo'azam Abhathoha*. (6th Ed.). Qom: Al-Hadi Publications. [In Arabic]
27. Mohaqeq Helli, J. (1408 AH). *Sharia al-Islam*. (2nd Ed.). Qom: Esmā'eilian Institute. [In Arabic]
28. Muqaddas Ardabili, A. (1403 AH). *Al-Faidah va al-Borhan*. (1st Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
29. Muzaffar, M. (1370 AP). *Principles of Islamic Jurisprudence*. (4th Ed.). Qom: Islamic Propagation Office Publications Center. [In Persian]
30. Najafi, Kashif al-Ghatta. (1423 AH). *Safinat al-Nijat va Mishkat al-Hoda*. (1st Ed.). Najaf: Kashif al-Ghatta Institute. [In Arabic]
31. Najafi, M. (1404 AH). *Javahir al-kalam fi Sharh Shra'e al-Islam*. (7th Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
32. Rouhani, S. (1412 AH). *Fiqh al-Sadiq*. (1st Ed.). Qom: Dar Al-Kitab. [In Arabic]
33. Rouhani, S. S. (n.d.). *Minhaj al-Salehin*. (3 vols.).
34. Sabzevari, S. A. (1413 AH). *Mohazab al-Ahkam*. (4th Ed.). Qom: Al-Manar Institute. [In Arabic]
35. Shahid Awal, M. (1410 AH). *al-Lom'at al-Dameshqiyyah fi Fiqh al-Imamiyah*. (1st Ed.). Beirut: Dar Al-Torath. [In Arabic]
36. Shahid Awal, M. (1414 AH). *Qayat al-Morad fi Sharh Nokat al-Irshad*. Qom: Islamic Propagation Office Publications. [In Arabic]
37. Shahid Thani, Z. (1410 AH). *al-Rawzat al-Bahi'at fi Sharh al-Lom'at al-Dameshqiyyah*. (1st Ed.). Qom: Davari. [In Arabic]
38. Shahid Thani, Z. (1414 AH). *Hashiat al-irshad*. (1st Ed.). Qom: Publications of the Islamic Propagation Office. [In Arabic]
39. Tabrizi, J. (1426 AH). *Tanqih al-Mabani al-Ahkam - Kitab al-Qisas*. (2nd Ed.). Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahidah. [In Arabic]
40. Tusi, M. (1387 AH). *al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah*. (3rd Ed.). Tehran: Mor-tazaviyeh School. [In Arabic]
41. Tusi, M. (1400 AH). *al-Nahayat fi Mojarad al-Fiqh va al-Fatawa*. (2nd Ed.). Beirut: Dar Al-Kotob Al-Arabi. [In Arabic]

